

## باز هم چند حرفی در بارهء وحدت و بدیل آن

گرمی بازار "انتخابات" پر هیاهوی کابل با همه افتضاحات و رسوائی هایش در حالیکه کوچکترین نشانه ای از نورم ها و ارزش های دموکراسی و تبارز ارادهء مردم را تبلور نداد رفت و به سردی گرائید؛ امید دیگری هم وجود نداشت. کاربرد انتخاباتی سبب گردید تا مساعی آرمانگرایانهء وحدت طلبی شماری از افراد و سازمان های متعلق به خانوادهء حزبی دیروز نیز توقف یابد. حال که آن مصروفیت پایان یافته است زمزمه های وحدت خواهی برخی محافل بار دیگر گوش را نوازش می دهد.

پیش از بحث پیرامون عزم افراد و تشکل های سیاسی خواهان وحدت در همان راستای که این اقدام احتمالاً مجرای تحقق کسب می کند، نگرشی در کار است که اصلاً وحدت در کارزار سیاست چه معنی دارد.

بدون شک هیچ فرد اهل سیاست با روند تشکل و انسجام همفکران و مجمع های سیاسی همنظر در یک ساختار واحد سیاسی نه تنها مخالفتی ندارد بلکه اگر اشعه ای ناهجی برای تحقق آن ولو نه چندان تابان، در افق ظاهر می شود باید بشتابد و دست به عمل زند و الی چارهء غیر باندیشد.

با تاسف برخی شخصیت ها و شماری از سازمان های سیاسی وابسته به حزب پیشین ما در داخل و خارج افغانستان، واژهء وحدت را بی آنکه به عمق معنی و زمینه های عینی اجرای آن اندک توجهی مبذول دارند ابزار سرگرمی های مروج بازار سیاست ساخته خود و دیگران را از پرداخت مسئولانه به مسایل حاد دشواری های روز و روزگار زحمتکشان افغانستان، نیازمندی های صنفی و سیاسی آنها، نگاه دلسوزانه به وضع فاجعه بار مسلط

بر جامعه و تکاپوی راه های عملی به قصد ایجاد وسیله سیاسی اثر گذار برای مقابله در برابر آن به حاشیه می کشانند.

طرح وحدت نیروهای مترقی، چپ و دموکراتیک افغانستان در وضعیت کنونی آنها اگر بدون تزویر و نیک خواهانه هم باشد خیلی پیچیده تر از آن است که صرفاً با شور و هلهله یا زیبا نویسی ها و گفت و شنود های انتزاعی روی صحنه اجرا آید.

بیان فلسفی واژه وحدت، پیوند اجزای یک کل است. در سیاست، آمیزش افراد و ساختار های سیاسی همفکر را در یک شکل واحد سیاسی بر پایه پلاتفورم یگانه فکری وحدت می نامند. به عبارت دیگر افراد یا حلقهات که از نظر فکری - سیاسی یکسان می اندیشند در یک ساختار واحد سیاسی گرد هم می آیند و مصمم رزم و پیکار در یک سنگر واحد اندیشه ای - سیاسی می شوند که پیامد آن وحدت ارگانیک ساختاری است. بدون شک یکسان اندیشی در محور اندیشه و برنامه های سیاسی واحد، تعدد نظریات پیرامون آن یعنی پلورالیزم را رد نمی نماید.

حال اگر برخی سازمانها و شخصیت های سیاسی مستقل مربوط به حزب دیروز دموکراتیک خلق افغانستان - حزب وطن سرگردان وحدت و چاره جوئی های تحقق آن اند باید در گام نخست به پرسش های زیر پاسخ دهند تا روشن گردد که آیا واقعاً پلاتفورمی برای آغاز گفتمان جدی در باب مطلب منظور در اختیار است؟

یک - طرف های وحدت کی ها اند؟

دو - برخورد وحدت طلبان با منافع توده های کار و زحمت چگونه است؟

سه - با نظام فاسد و پوشالی حاکم و اجزای متشکله آن یا به عبارت دیگر با جمهوری اسلامی موجود و قانون اساسی آن چگونه باید برخورد کرد؟

چهار - حضور ارتش های خارجی در افغانستان چگونه ارزیابی می شود؟

در مدار چهار پرسش بالا تبصره آتیه صورت می گیرد.

۱- طرف های احتمالی وحدت، اعضای حزب قبلی ما اند که امروز متفرق یا متشکل در سازمان های مختلف به حیات سیاسی خویش ادامه می دهند. در زمرهء نمونه های وحدت طلبی آنها می توان به تلاش های مشترک حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که کمیت معینی از اعضای حزب دیروز را در رکاب دارند و نهادی بنام "کمیسیون تفاهم و وحدت هامبورگ" اشاره کرد.

حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از دو - سه سالی بدینسو، اینجا و آنجا، گاهی در هالند و آلمان و گاهی در کابل باهم می آیند، به قول احسان طبری "واژه های از وحدت و تنوع هستی" به زبان می آورند، سرود ناگزیری وحدت زمزمه می کنند و سرانجام بدون تبارز ارادهء جدی دستیابی به نیت مقصود پراکنده می شوند چون آنها در واقعیت ترکیب ظاهراً هماهنگی از ناهمگون ها اند که سنگ بنای برای احداث کانال همگونی در طبراق ندارند. نا همگونی آنها در تیاتر مضحک "انتخابات" به روشنی کامل تمثیل گردید.

حزب متحد ملی افغانستان در یک رقابت و مخالفت آشکار با "سازمان برادر" نهضت فراگیر حتی بی آنکه متمایل بحث و بررسی مشترک مسئله گردد، پهلوی "انتخاباتی" کاندید جبههء مجاهدین را برگزید.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که شاخهء اروپائی آن کاندیدی را روانهء بازار انتخاباتی کابل ساخت و "مجلس موسسان" را در برابر عمل انجام شده قرار داد، نتوانست "سازمان برادر" حزب متحد ملی را در این کارزار همسوی خود سازد. در دیدگاه های این دو سازمان تفاوت های برنامه ای و دیگر عوامل بازدارندهء وحدت نیز به قدر کافی به ملاحظه می رسند.

آنچه به سازمان ها و افراد گردهم آمده در "کمیسیون تفاهم و وحدت هامبورگ" مرتبط می شود، آنها بر اساس پنداشت از وقایع سیاسی دوران قدرت و بروز حوادث روان روز، چگونه گی برخورد با حزب دیروز، رهبران فقید حزب و مقیاس تعریف شخصیت سیاسی

آنها، نگاه به شخصیت های رهبری کننده سازمان های امروز و طرز پیدایش این سازمان ها، وابسته گی های گروهی و محفلی دیروزی و امروزی، اهداف برنامه ای و فراوان دلایل دیگر آنقدر متفاوت، نامتجانس و رنگین اند که طرح وحدت در وضعیت موجود شان بیشتر به یک تخیل و رویا می ماند تا یک طرح جدی سیاسی. اگر وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک افغانستان مشخصاً بحیث یک ضرورت تاریخی مطرح می گردد باید در وهله نخست نگاهی بر ظرفیت فکری - سیاسی این پروسه و اراده بازیگران آن افکنده شود. وضعیت کنونی نیرو های احتمالی وحدتخواه نشانه های وجود چنین ظرفیتی را بازگو نمی کند.

۲ - عرف دفاع از منافع انسان زحمتکش، چه افغانی چه غیر، در تیوری و عمل مبارزه سیاسی بیان روشن و سابقه طولانی دارد. گرچه جامعه افغانستان از مرزبندی های طبقاتی بر اساس تعریف کلاسیک این مفهوم برخوردار نیست، بویژه درگیری های مسلحانه سه دهه اخیر، پیشرفت و تکامل طبیعی ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور را کاملاً به آشفته گی و تلاطم کشانیده است با آنها در جامعه کنونی، برغم تمام مناسبات پیچیده آن انسانهای زیست دارند که با روابط معین اجتماعی پیوند خورده اند. سیاست مداران و اندیشمندان باید به این رابطه ها شناسائی و برجسته گی فکری بخشند و مبارزه سیاسی را بر پایه آن تنظیم و سوق نمایند.

در حالیکه توضیح و تصریح تضاد های اجتماعی امروز افغانستان از بُعد تفکر چپ، در تبلیغات فریبنده جاری روز نوعی از "کهنه پرستی" و اتکا به "ایدیالوژی دوران جنگ سرد" وانمود می گردد، فراوان ژورنالست، نگارنده و تحلیلگر سیاسی دارای سمت گیری های متنوع فکری از جمله افغانهای مجری نشرات فارسی و پشتوی بی بی سی، صدای امریکا، دویچه ویلی و سایر نشرات غربی با پیروی از اصول معمول رسانه ای، خشونت و بیداد اقلیت مجاهد، مافیا و طالب و رنج و عذاب اکثریت مردم را بارها به اطلاع عام رسانیده اند. لذا کتمان مرزبندی ها و تضاد های اجتماعی در جامعه افغانی و گریز از سازماندهی مبارزه سیاسی بر این مبنی، بویژه برای آنها که ادعای "چپ

نگری، دموکراسی و ترقیخواهی" در تارک دارند کاملاً بی بنیاد بوده فرار از پذیرش مسئولیت و تحمل سنگینی مبارزهء توده ای را بیان می دارد و الی مناسبت های عینی حاکم بر جامعهء افغانی آنقدر مجهول و مستور نیستند که قابل درک نباشند. اگر افغانستان طبقات بورژوازی و پرولتاریا، سنت های مسلط اجتماعی فیودالی یا آنگونه که در بالا تذکر یافت مرزبندی های کلاسیک طبقاتی نداشت و ندارد، لایه های زر و زور پرست فرادست در یکسو - تهیدست، محروم و رنجکش در سوی دیگر، ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه را تشکیل می دهند.

همین اکنون شهر های بزرگ کشور بوسیلهء مهره های اشرافیت تجاری - مافیائی بیشتر وارد شده از خارج و ولایات توسط مافیای جهادی - طالبی یعنی اقلیت ناچیز مستبد در مقایسه با کل جمعیت محروم کشور اداره می شوند. مگر چنین حالت مستلزم رده بندی و انتخاب منافع در مبارزهء سیاسی نیست؟ مگر سیاستمداران عدالتخواه امروز افغانی خلیفه های ناصح یا ممثلین شوراها حل و عقد اند که استبداد و قربانی استبداد را نمی توانند از همدیگر تفکیک کنند؟ اصلاً هدف مبارزه و پیکار سیاسی آنها چیست، آیا می خواهند استبداد را به انقیاد در آورند یا در سفرهء همزیستی با آن به تداوم شکلی خویش ادامه دهند؟ همین اکنون رشته های اختاپوتی بیداد رژیم حاکم و نهاد های درون و بیرون آن تمام جامعه را در خود بافته اند. آیا چنین وضعیت نیازی به پاسخ و واکنش فعال اندیشه ای - سیاسی ندارد؟

تا اکنون نیروهای موجود جز معدود افراد مستقل و چند تشکل محدود بشمول نهضت آیندهء افغانستان، پاسخی به پرسش های مطروحه ارایه نکرده اند، نه باور شان را به منافع توده های زحمتکش آشکارا متبازر ساخته و نه به اقدامی در دفاع از منافع سیاسی آنها توسل جسته اند.

احزاب و سازمان های بازمانده از حزب دیروز در حوض پهنی از تصورات و گرایش های گوناگون فکری - سیاسی، اینسو و آنسو در حالت شنا بسر می برند + چگونه می توان این همه را تحلیف شکل یابی زیر یک سقف واحد تشکیلاتی داد؟

۳ - نظام حاکم در وجود ادارات اجرائیه، تقنینیه و نهاد های عدلی - قضائی وامینیتی فاسد، قوانین مغایر با دموکراسی، مبهم و پر از تناقض، بنا بر ماهیت مافیائی و ضد مردمی اش مسبب و عملگر اصلی بحران مزمن هشت سال اخیر که پایانش قابل دید نیست محسوب می گردد + هشت سال از کارگذاری رژیم موجود می گذرد و هر سالی که می گذرد بساط وحشت و دهشت در افغانستان پهنای بیشتر می یابد + آیا وقت آن نرسیده تا بر آرایش صوری این رژیم بازنگری اندیشه ای - سیاسی به عمل آید، موجودیت، قوانین و دستگاه های عاملش در کل زیر سوال رود، تیشه بران تفکر دادخواهانه بر بنیادش کوبیده شود و بر پایه آن برخورد نیرو های چپ، دموکراتیک و مترقی افغانی سنجش و معین گردد؟

روش احزاب، سازمان ها و سیاستمداران منفرد در قبال نظام حاکم از زوایای مختلف قابل بررسی است: یکی داخل در شبکه نظام هوای رسوخ در سر دارد، دیگری به چرخ آن چسپیده تا فرصت دخول یابد و سومی در انتظار و خاموشی دعا می خواند تا گر شود روزی سوار بر اسپ سپید خیال همپای نظام گردد + اگر از چنین بنگاهی نعره وحدت بلند می شود بدون شک نتیجه موثر و مقبول بار نمی آورد + از جانب دیگر گمان نمی رود که شماری از نیروهای متشکل چپ و نیز فراوان سیاسی اندیشان ترقیخواه خبیر فارغ از وابسته گی های سازمانی، هرگونه وحدت را بویژه به بهای پانهادن روی منافع اکثریت زحمتکش جامعه که عده ای با تأسف انجام می دهند، بپذیرند +

۴ - در باره حضور نظامیان خارجی در افغانستان همه ای طرف های وحدت، اتفاق نظر نسبی مبنی بر ادامه حضور آنها دارند چون الترناتف نظامی برای امنیت افغانستان در شرایط کنونی غایب است + ولی تا چه وقت و بدیل آنها چگونه جستجو گردد؟

فراموش نباید کرد که حضور واحد های ناتو در افغانستان اهداف و برنامه های تنظیم یافته و واحد ندارد. گرچه آنها بظاهر زیر فرماندهی واحدی قرار گرفته گویا با توجه به خطاهای گذشته و با تجدید برنامه های تکتیکی و ستراتیژیکی، در پی تامین صلح و ثبات اند اما بخشی از آنها، اهداف غیرآنچه را که تامین صلح و ثبات نامیده می شود دنبال می نمایند.

نظامیان انگلیسی ولایت هلمند را به قیومیت گرفته به طالبان آنجا قدرت دوباره بخشیدند. شایعات می رسانند که ماموران انگلیس با پرداخت رشوه به طالبان محلی، دست به معامله می زنند.

نظامیان امریکائی با اقدامات مرموز و در مواردی جنایتکارانه، ساحات زیر کنترل خود را نه تنها امن نساخته، بلکه بیشتر به تشنج کشانیده اند. اعمال نظامیان امریکائی باعث شده تا شعله آتش جنگ از قلمرو سلطه آنها در دامنه های کوه بابا فراتر رفته حوالی "هندوکش" را که تا اکنون در ظاهر امن به نظر می رسید نیز در بر گیرد. طبق اطلاع رسانه های خبری، امریکائی ها در این اواخر حتی شرکت طالبان در دولت و شناسائی رسمی افراد مسلح آنها را در پوشش قطعات محلی دور از احتمال نمی دانند و سعی دارند طالبان و القاعده را که در ماهیت دو روری یک سکه اند از هم دیگر مجزی سازند. پس نباید "کاسه" حضور نظامی امریکا در افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم جدا از "نیم کاسه" اهداف غیر افغانی آن در منطقه ارزیابی گردد.

اگر امنیت و ثبات در افغانستان استقرار یابد دیگر دلیلی برای حضور نظامی امریکا باقی نمی ماند و بدینوسیله تعقیب و تعمیل اغراض ستراتیژیک منطوقی آن از راه های دور از یک جانب و تضمین منابع دریافت سود سرسام آور صنعت غول پیکر نظامی بدون شعله ور نگهداشتن آتش جنگ از جانب دیگر، خیلی گرانتر و دشوار تر از آنچه تمام می شود که گهگاهی سه - چهار سربازی در خوست و قندهار، پکتیا و ننگرهار خارج صف گردند، جامه خونین مرگ بر تن کنند و چندی از خود و اطرافیان را سوگمند و عزا دار سازند.

اینکه سرباز چه مقامی به مثابه انسان و شهروند و ضیاع آن فرسخ ها دور از میهن چه دردی برای خانواده و اجتماع دارد، در نظام "باز" و تجاری امریکا فاقد ارزش است. چنین پدیده ضد اجتماعی و مغایر با ابتدایی ترین اصل پذیرش حق طبیعی هر انسان برای زیستن از سرشت بازار آزاد منشأ میگیرد. استراتیژست های سیاسی - نظامی واشنگتن متکی بر همین دست آویز، بازی "گرهه امریکائی و موش طالبی" را به راحتی تمام ادامه می دهند.

انکشاف حوادث در جریان هشت سال اخیر ثابت نمود که تداوم حضور نظامیان خارجی در شمهء موجود آن یکی از عوامل اساسی باز دارنده امنیت و ثبات به شمار می رود. اینها بودند که با پیگیری سیاست نادرست، حال به هر دلیلی که باشد، طالبان را بار دوم زنده ساخته به فاکتور سیاسی- نظامی مطرح در قضایای افغانستان مبدل کردند. اینها بودند که با پیروی از مشی "عدم مداخله در امور داخلی؟" استحکام هر چه بیشتر پایه های قدرت مافیای جهادی در شمال کشور را نظاره کردند.

آیا بر نیروهای چپ و مترقی افغانستان نیست که با زبان گویا در این رابطه اتخاذ موضع کنند؟ مگر محکوم نامه های عام و مجرد رسانه ای بدون تحلیل ریشه ای بحران و عوامل تداوم آن پاسخ قانع کننده به حل این پرابلم است؟ چرا در بارهء جستجو و دریافت الترناتف معقول فکر اساسی صورت نمی گیرد؟

احتمالاً برخی نیروها هراس دارند که با اتخاذ موضع صریح سیاسی و طرح الترناتف واقعی، منزلت متصور خود در پیشگاه اربابان خارجی امور افغانی را از دست داده به حاشیهء حیات پرتاب گردند، اینکه منفعت مردم افغانستان چقدر به بازی گرفته می شود احتمالاً ارزشی ندارد.

تبصره بر چهار پرسش مطروحه می رساند که برای احزاب، سازمان ها و حلقات سیاسی بوجود آمده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان در وضع امروز شان، پلاتفورم یگانه ای



برای دستیابی به وحدت، در صورت انصراف از بازی با واژه و کاربرد درست آن، موجود نیست.

محدود نگارنده گان متعلق به حزب دیروز ما توضیح فقدان بستر عینی وحدت حزبی های پیشین را "آب در آسیاب دشمن ریختن، از حلقوم دشمن حرف زدن" و حرف های از این گونه تلقی کرده برای مستدل سازی ادعای خود پیکر حزب دوصد هزار نفری دیروز، برنامه ها و آرمان های آنرا در خیال ترسیم می کنند و به رخ دیگران می کشند. شکی نیست که این دوستان صادقانه و اخلاصمندانه می اندیشند اما غرق در دنیای خیال خود، خیلی ساده می اندیشند چون دیگر نه آن حزب وجود دارد و نه برنامه هایش. دشمن مردم دیوار کاغذی نیست که از شدت ایگوی فریاد عاطفی "وحدت" ما پاره گردد. ایستاده گی در برابر دشمن تدابیر و گام های عملی سنجیده شده و مطابق با نیاز زمان می طلبد.

مایه وحدت خواهی های اوتوپیک در کجا پنهان است که مظهرش به چشم مردم نمی خورد؟ بهانه خانه مشترک دیروز امریست مربوط به دیروز و مدفون تاریخ که چسپیدن به آن نه علاج گر درد امروز است و نه حلال مشکلات فردا. تنها پیوند منطقی با آن برهه آموخته ها و تجاربی اند که در صورت تحلیل و پژوهش عینی و دور از غرض می توانند برای کارکرد های امروز و انکشافات آینده مثمر واقع شوند. احساس و عاطفه در بیان اندیشه و پراتیک سیاسی کافی نیست، باید قدری واقع بین بود.

بیجا نخواهد بود اگر این مبحث با مسئله حاد دیگری نیز ارتباط یابد. مبرهن است که تلاش تنهائی سازمان های جداگانه مترقی به هدف گسترش پایگاه اجتماعی در صورت بهره مندی جامعه از روال عادی و ثبات یک امر طبیعی بوده اشکالی ندارد ولی با توجه به وضعیت کنونی افغانستان و حالت بیماری که جنبش چپ دموکراتیک و نیرو های ترقیخواه افغانی گرفتار آن اند، تک روی های سیاسی به انجام دیگری جز بن بست نمی رسند.

مثال بخت آزمائی دو شخصیت مترقی وابسته به خانواده چپ دیروز - داکتر حبیب منگل و محبوب الله کوشانی در کارزار "انتخاباتی" کابل، بر این نظریه صحنه می گذارد. آنها سعی ورزیدند تا از این فرصت به مقصد شناسائی و توسعه روابط سازمان های مربوط شان با توده های مردم بهره گیری کنند و به دست آوردی نایل شوند اما جز در میان اعضا و هواخواهان سازمان های مربوط، آنها نه همه و محیط خانواده گی و تباری خود، به استقبال بیشتر توده ها روبرو نگردیدند. این دو کاندید حتی در مقایسه با دیگر کاندید ها که تقریباً همه وابسته عقب گرائی و پیچیده در تار و پود ژولیده نظام ارتجاعی حاکم اند جایگاه مناسبی احراز نکردند.

سیاست دائماً در محور نیل به اهداف کوتاه مدت و دراز مدت تمرکز می یابد. اگر هیچکدام تحقق نمی پذیرد گامهای در جهت بازنگری جدی تمام برنامه ها و کارکرد های انجام یافته و گزینش و پیگیری شیوه های نوین فعالیت سیاسی ضروری اند.

وقتی دریچه وحدت ساختاری در شرایط کنونی به روی احزاب و سازمان های تشکیل یافته از حزب دیروز دموکراتیک خلق افغانستان - حزب وطن باز نیست، چاره بیرون آمد از ورطه سردرگمی کنونی چیست؟

### **قرسی نخست:**

انتخاب راه مستقل ایجاد حزب سراسری زحمتکشان افغانستان.

هویدا است که حزب مردم - حزب زحمتکشان باید در میان مردم و از جمع آگاهان معتقد به منافع زحمتکشان ایجاد گردد. پوتانسیل ایجاد چنین حزبی را تنها می توان در داخل افغانستان به تکاپو گرفت. ظرفیت شکل های افغانی و افغانهای مقیم اروپا، امریکا و سایر کشور ها در تداوم زمانی ناگزیری های دوران مهاجرت، چنانچه تصویر رویدادهای سالهای اخیر گواهی می دهد در صورت ادامه زیست در خارج موثریت لازم برای بنیان

گذاری حزب سراسری زحمتکشان افغانستان یعنی حزب سراسری چپ دموکراتیک ندارد.

فراوان بازمانده متفرق و غیر متشکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سایر سازمان های سیاسی چپ دیروز در داخل، دانش آموزان، دانشجویان، معلمان مکاتب، استادان دانشگاه ها، فعالین نهاد های مدنی و روشنفکری، کارمندان پائین رتبه دولت و زحمتکشان آگاه از وضع، ظرفیت توانمندی را برای پایه گذاری حزب زحمتکشان افغانستان تشکیل می دهند.

سیاستمداران مترقی و چپ افغانی مقیم خارج بویژه آنهای که به رستاخیز جنبش چپ و بازآفرینی نیروی محوری آن - حزب سیاسی نیرومند در سراسر کشور صادقانه می اندیشند صواب است پیشگام حرکت شوند و ظرفیت موجود را بسیج نمایند. اگر ابتکار و حرکتی از درون قد می افرازد به آن بپیوندند و حمایتش کنند. تنها در این صورت می توان به پیدایش حزب دلخواه امید بست.

پرسشی پیداست که آیا گرایشی در این سمت به چشم می خورد؟ بلی، هم در داخل و هم در خارج کشور. پس چرا کار آغاز نمی یابد؟ پاسخ روشن است. نبود گردان مطمئن تصمیم گیری و سازماندهی، فقدان اراده راسخ و جرئت و قاطعیت سیاسی، تزلزل فکری و بسا موانع دیگر در وضعیت آشفته و ملالت بار نیروهای مطرح از عواملی اند که آغاز کار را سنگینبار و راه ادامه آنرا دشوار می سازند.

اقدام به تاسیس حزب زحمتکشان در خارج آنگونه که قبلاً اشاره گردید از داشتن پایگاه اجتماعی محروم بوده در حلقه معدود روشنفکر چپ مهاجر محصور می ماند و حاصلی بدست نمی دهد.

چنین بر می آید که ایجاد حزب سراسری زحمتکشان افغانستان در شرایط موجود مغلق تر از آنست که بحیث یک پروژه سیاسی در دستور روز قرار گیرد، امکان عملی سازی

آن نیز بعید به نظر می‌رسد. ولی این پروژه به مثابه هدف درازمدت نیروهای متعهد به دفاع از منافع انسان کار و زحمت اهمیت خود را بدون شک نگهداشته مبارزه برای راه اندازی آن همچنان ادامه خواهد داشت.

نتیجه آنست که باید جد و جهد خود را در اطراف هدف کوتاه مدت یعنی سامان دهی و انسجام نیروهای موجود متمرکز ساخت.

## تزی دوم:

صف آرائی نیروهای متشکل و غیر متشکل چپ دموکراتیک، مترقی و عدالتخواه افغانی داخل و خارج کشور در یک اتحادیه.

سازش با وضعیت امروز افغانستان در حالیکه از یکسو همهء ساختارهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آن در گرو جهالت قرون وسطائی افتاده و از سوی دیگر تسخیر کشور بوسیلهء تفنگداران خارجی در اکثر موارد جنگی سبب قتل بی گناهان می شود بی آنکه رشته ای از سر سرداران ترور و ستونی از دستگاه تروریزم بیجا گردد در چارچوب تعقل سالم سیاسی نمی گنجد. پناه جوئی به دموکراسی تخیلی و انتخابات فرمایشی و نمایشی در نبود یک الترناتف واقعی دموکراتیک نیز همانگونه که تجارب اخیر نشان می دهند جز تداوم سلطهء بیداد و افزایش درد و رنج مردم پیامد دیگری ندارد.

چگونگی برخورد با "انتخابات" سال روان نه تنها تشتت و پراگنده گی فاجعه بار نیروهای مترقی و عدالت خواه را یک بار دیگر به نمایش گذاشت بلکه ناتوانی آنها را برای دریافت زبان مشترک و لو تکتیکی نیز تبارز داد. آنها صرف نظر از اقدامات مشترک، نتوانستند حتی واژه های همانندی برای بیان اراده دریافت کنند. برخی "انتخابات" با ساز و برگ تصنعی و دور از واقعیتهای جامعه افغانی در نمونهء تابستان امسال کابل را رد نمودند که واقعاً بجا بود. برخی دیگر رد را ناشایست شمردند، به هیاهوی "انتخاباتی"

پیوستند، در جامعه بیست - سی میلیونی افغانستان ۰،۴ - ۰،۵ در صد "رای" آوردند و خود و همکیشان را دچار حقارت کردند. شماری همخوان کاندید جهادی شدند و بدین وسیله هویت سیاسی خود را زیر سوال بردند و تعدادی هم به تماشا نشستند.

اگر وضع بدین منوال ادامه یابد هراس آن می رود که مرگ سیاسی پیش از وقت ترقی خواهان بویژه نیروهای چپ دموکراتیک افغانستان همین حالا برنامه ریزی شده است.

### **نگاه کوتاهی بر شکل های عمده طرف بحث:**

- حزب متحد ملی افغانستان کنار ارتجاع جهادی را برگزیده از ژست های ترقی خواهی و عدالت طلبی و بیانات نظیر "ما غرض انسجام خانواده خویش از هر امکان اصولی و پرنسبیبی استفاده خواهیم نمود" \* "صرفاً به قصد تظاهر حیا از گذشته و فریب منسوبین خود و دیگران استفاده می برد و تصمیم ندارد از موضع کنونی عقب نشینی کند.

- نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بویژه شاخه اروپائی آن با آنکه عنوان چپ دموکراتیک بر خود گذاشته تا کنون نتوانسته است تعریف روش از این اصطلاح ارائه دهد و در نتیجه نتوانسته پندار و کردار خویش را بر طبق مبانی فکری و اساسات عمل سیاسی چپ دموکراتیک عیار سازد. نباید از یاد برد که هیچ چپ دموکراتیکی به مذاکره و وحدت سازمانی با همپیمانان جهاد تن در نمی دهد، در مضحکه های سیاسی مانند انتخابات کابل شرکت نمی کند. هیچ چپ دموکراتیکی در امر کنار آئی و هم صف شدن با دیگر نیروهای چپ تعلل نمی ورزد. اگر به نشرات نهضت فراگیر نظری افکنده شود محتویات آن از مرز اخبار سازمانی و عمومی، نگارش های عام سیاسی و برخی مطالب دیگر فراتر نمی روند. از اصل موضوع که نهضت فراگیر بر مبنی آن خود را شناسنامه داده است یعنی چپ دموکراتیک در واقع خبری نیست.

- هواخواهان نور محمد تره کی در وجود حزب ملی افغانستان، مشی انزوا و تنها روی را اختیار کرده تمایلی محسوس به همگرایی با نیروهای چپ دموکراتیک ندارند.

- پیروان رئیس جمهور سابق دکتور نجیب الله، مصالحه ملی، کنگره حزب وطن و طرح های از این قبیل را پیشکش می کنند که به ویژه گی های سیاسی - امنیتی برههء حاکمیت حزب وطن برگشته از هیچ گونه مبرمیتی در زمان حاضر برخوردار نیستند. آنها منسوب دانستن خود به نیروهای چپ دموکراتیک را نیز رد می نمایند.

- پیروان راه سیاسی محمد طاهر بدخشی که با شماری از روشنفکران دیگر حزب آزادگان را تاسیس کردند، فعالیت سیاسی خود را به کابل و شمال افغانستان محدود ساخته نفوذی در میان مردمان هزاره جات، مشرقی، جنوبی و غربی کشور ندارند. این حزب بعد از تاسیس خود تا اکنون در حالیکه مرامنامهء با گرایش های چپ دارد تمایلی در جهت همکاری با دیگر نیروهای مترقی و چپ بویژه سازمان های بر خاسته از حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نداده است.

- بازمانده های متفرق حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سایر سازمان های چپ دیروز بر بالین یاس و ناامیدی تکیه زده مجرای بازیابی اندیشه و سیاست را گم کرده اند.

- بقایای تشکل های مائویستی دیروز و افرادی از گروه های نظیر ساما بیشتر اوقات را در ناسزاگوئی به نشانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان می گذرانند بدون اینکه خود طرح معقولی برای شرایط امروز افغانستان ارایه دهند.

اینجا اضافی نخواهد بود اشاره گردد که تلاش ها به هدف نفوذیابی سیاسی تشکل های اروپائی افغانها در داخل کشور نیز تا اکنون نتایج ثمربخشی بار نیاورده اند. سفرهای مقطعی هیئت های سازمان های مذکور یا شماری از شخصیت های سیاسی مستقل مقیم خارج به داخل کشور به طرز کنونی، عمدتاً ماهیت تبلیغاتی یا شهرت خواهی فردی داشته، نه به احیا و استحکام جنبش ترقیخواهانه، دموکراتیک و چپ و یا حد اقل تقویت کیفی سازمان های موجود داخلی نفعی رسانیده و نه اثری بر حیات سیاسی کشور گذاشته اند.

بالآخره در وضعیت اسفناک مسلط بر جامعه افغانستان، صف آرائی بی تأخیر نیرو های مترقی و چپ دموکراتیک، حالا در هر حالت و وضعیتی که بسر می برند نیاز مبرم زمان به شمار رفته اتخاذ تدابیر سنجیده شده و سازنده در این جهت را مطالبه می نماید چونکه الترناتف دیگری سراغ نیست. اگر وحدت سازمان ها یا ایجاد حزب سراسری زحمتکشان افغانستان بنا بر دلایل معلوم مقدور زمان کنونی نیست و بعید به نظر می آید بسیج نیروهای موجود با نگهداشت آزادی تشکیلاتی با وجود دشواری های سر راه، زمینه های لازم اجرایی دارد. کفایت اراده کرد و تصمیم گرفت.

### چگونه می توان به این مامول دست یافت؟

در گام نخست، به قول آلمان ها باید "از روی سایه خود جهید" و یک مقدار باز نگری تفکر و عمل رایج را متحمل شد چون جولانگری به شیوه های ناکارهء معمول نه ما را به کمال می رساند نه مردم را به رهائی از سلطهء شغال.

ضرور است تا برخورد نیروها با جهاد، جهالت و تاریک اندیشی روشن گردد و خط قرمز بین منافع انسان زحمتکش و حاکمیت جهادی - مافیائی به میان آید زیرا ممکن نیست از یکسو مردم گرا، ترقی خواه و دموکرات بود و از سوی دیگر پابوس جهالت "جمعیت" و "حزب وحدت" شد. همچنان موضع گیری نیروها در قبال نظام حاکم در کل باید روشنی و صراحت کامل یابد. گر چنین شود موانع اساسی از مجرای رسیدن به تفاهم برداشته شده امکان صف آرائی نیروها در یک اتحادیهء تشکل های دموکراتیک، مترقی و چپ میسر خواهد گردید.

نخستین گام در این راه برداشته شده است. پلینوم تاریخی ۳ اکتوبر ۲۰۰۹ شورای مرکزی نهضت آیندهء افغانستان به ابتکار به موقعی دست یازیده، تشکیل "اتحادیهء احزاب و سازمان های چپ، دموکراتیک و میهنی" را پیشنهاد نمود. اعلامیهء شورای مرکزی نهضت آیندهء افغانستان موضوع را اینگونه تصریح می نماید:

"در این اتحادیه هر سازمان عضو، تشکیلات و هویت خود را حفظ خواهد کرد. یک برنامهء حد اقل به حیث سند اساسی مرامی، فعالیت های مشترک، اتحاد عمل، موضعگیری در وضعیت سیاسی، شرکت در پروسه های انتخاباتی و دیگر فعالیت ها و اقدامهای اتحادیه را از نگاه محتوا و ماهیت سیاسی آنها سمتدهی خواهد کرد. سند مشترک مرامی یا پلاتفورم اتحادیهء نامبرده ماهیت روشن سیاسی در زمینهء دفاع از منافع مردم افغانستان و اقشار زحمتکش و فقیر جامعه داشته، سرشت اجتماعی - سیاسی اتحادیه را انعکاس خواهد داد. پلاتفورم چنان باید باشد که از هر گونه وسوسهء معامله گرانه با ارتجاع جلوگیری کند."

جملات بالا پیام رسا داشته نیازی به تبصره ندارند. حال بر دیگر احزاب، سازمانهای چپ دموکراتیک، میهنی و شخصیتهای مستقل است که تکلیف خود را در قبال موضوع روشن سازند و واکنش نشان دهند. اگر دلسوزانه به سرنوشت مردم و ایستاده گی سازمان یافته، گسترده و سراسری در برابر فرمان روائی استکبار می اندیشند اتحادیهء پیشنهادیه را در پروسهء آفرینش و قوام آن یاری رسانند. نسخهء دیگری در چشم انداز نیست.

14.10.2009

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)

\*-جنرال نورالحق علومی رئیس حزب متحد ملی افغانستان